

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح حدیث "وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً"

(ترجمه)

به جواب عبدالله عمر

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

من عبدالله از افغانستان هستم. شیخ بزرگوار ما الله سبحانه وتعالی شما را حفظ فرماید! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: "ستنقسم امتی الی ثلاثه وسبعین فرقة وكلها فی النار ما عدا واحدا؛ به زودی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد که به جز یک گروه تمام شان در دوزخ است." امیدوارم این حدیث را شرح دهید.

پاسخ

و علیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

اول: حدیثی که در مورد آن سوال کردید، به این عبارتی که در سوال شما ذکر شده نمی باشد. ما این حدیث را در جواب ۲۴ ربیع الآخر ۱۴۳۹ هـ.ق. با روایات متعددی بیان کردیم که در بعضی این روایات زیادت‌های متفاوتی است و در اخیر آن جواب خلاصه کرده و گفتیم: «حدیثی که در خصوص تفرقه امت است، بدون زیادت صحیح بوده، ولی زیادت اولی این حدیث یعنی "كلها فی النار إلا واحدة" آن را بسیاری حسن دانسته اند؛ اما زیادت دوم یعنی "كلها فی الجنة إلا واحدة" را بسیاری ضعیف دانسته و تعداد کسانی که با این زیادت این حدیث را صحیح و حسن دانسته باشند، اندک است. بناءً روایتی که من ترجیح می‌دهم، همین "كلها فی النار إلا واحدة" بوده؛ اما زیادت دیگر؛ یعنی جمله "كلها فی الجنة إلا واحدة" گرفته نشده و به آن استناد نمی‌شود و این بیان به اساس روایاتی است که این دو نوع زیادت را با خود دارد. بناءً نظر به آنچه ما در جواب سوال مشار الیه ذکر کردیم، روایاتی که اعتماد و استدلال بر آن ممکن است، روایات ذیل است:

- ترمذی در سنن خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«تَفَرَّقَتْ إِلَيْهِمْ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ أَوْ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَالنَّصَارَى مِثْلَ ذَلِكَ وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»

ترجمه: یهود به هفتاد و دو گروه و یا هفتاد و سه گروه تقسیم شدند و نصارا هم چنان به مثل یهود تقسیم شدند، ولی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم شده است.

در همین باب از سعد و عبدالله بن عمرو و عوف ابن مالک روایت شده است که ابو عیسی گفته است: حدیث ابوهریره حسن صحیح است و در روایتی ترمذی از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«... وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً قَالُوا وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (ابو عیسی گفته است که این حدیث حسن و غریب است)

ترجمه: بنی اسرائیل بر هفتاد و دو گروه متفرق شده و امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می شود که به جز یک گروه شان همه شان در آتش اند. گفتند؛ آن کدام گروه است یا رسول الله؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت؛ آن گروهی که من و اصحابم بر آن هستیم.

- حاکم در مستدرک خود بر شرط صحیحین از ابو عامر عبدالله بن لحي روایت نموده است که گفت: ما با معاویه ابن ابو سفیان حج کردیم، سپس او وقتی نماز ظهر را در مکه اداء می نمود، گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته است:

«إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ تَفَرَّقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ...» (حاکم گفته است که این ها اسنادی هستند که با موجودیت شان می توان به صحت این حدیث استناد کرد... و ذهبی هم با حاکم موافق است)

ترجمه: بدون شک که اهل کتاب در دین شان هفتاد و دو گروه متفرق شدند و این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم شده که تمامی شان جز یک گروه در آتش اند و آن گروه همین جماعت است...

- ابوداود مثل این روایت را در سنن خود و ابن ماجه نیز روایت کرده است.

دوم: معنی که من آن را در خصوص این حدیث ترجیح می دهم؛ طوری است که در ذیل ذکر می شود:

1. استعمال فرقه و تفرق در شریعت اکثراً به معنی اختلاف در عقیده و اصل دین استعمال شده، ولی کلمه اختلاف در اختلاف محکمت و احکام قطعی و واضح استعمال شده است:

- الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]

ترجمه: و هم چون کسانی نباشید که پس از نشان های روشنی که بر آن ها آمد، پراکنده شدند و اختلاف و رزیدند، این ها کسانی اند که بر آن ها عذابی بس بزرگ است.

- ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ [بینه: ۴]

ترجمه: و آن های که کتاب به آن ها داده شده است، فرقه فرقه نشدند، مگر پس از آن که نشانه های روشن برای آن ها آمد.

- ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹]

ترجمه: همانا دین نزد الله (سبحانه و تعالی) اسلام است. کسانی که کتاب به آن ها داده شده اختلاف نکردند، مگر پس از آن که علم بر آن ها حاصل شد، سبب خوی برتری طلبی که میان شان بود و آن کسی که به آیات الله (سبحانه و تعالی) کفر ورزد مسلماً الله (سبحانه و تعالی) سریع الحساب است.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [انعام:

[۱۵۹]

ترجمه: مسلماً کسانی که دین خویش را به تفرقه کشاندند، پیروان گروه‌ها و آرمان‌های شدند، توهیج نسبتی با آن‌ها نداری، کار آن‌ها فقط با الله (سبحانه و تعالی) است، سپس از آنچه می‌کردند، آگاه‌شان خواهد کرد.

2. جماعت در این جا و در این احادیث شرعاً بر گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شود که در عقیده اسلامی با هم موافق اند. نصوص شرعی وارد شده است که همین معنی را می‌رساند که از جمله این نصوص همین حدیث متفق علیه است؛ از عبدالله بن مسعود روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثِ الثَّيِّبِ الزَّانِي وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقِ لِلْجَمَاعَةِ» (رواه مسلم)

ترجمه: ریختن خون هیچ مسلمانی که بر کلمه لا اله الا الله و اني رسول الله شهادت داد، جائز نبوده؛ مگر به سه دلیل: شخص زناکار محسن، نفس در برابر نفس و کسی که دین خود را ترک کرده و از جماعت جدا شود.

در این حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان کرده که ترک جماعت بیرون شدن و ترک دین است، زیرا او دین خود را ترک و جماعت را جدا شده، پس دانسته می‌شود که جدا شدن از جماعت به این معنی کفر و خروج از دین و ملت است.

- در فتح الباری شرح صحیح البخاری ابن حجر به گونه ذیل وارد شده است: «این گفته‌اش که کسی دینش را ترک و از جماعت جدا شد. هم‌چنین در روایت ابوذر از کشمیهنی و دیگران گفته شده است که المارق من الدین یعنی کسی که از دین بیرون می‌شود، اما در نزد نسفی، سرخسی، مستملی "المارق لدینه" آمده است. طیبی گفته است؛ "المارق لدینه" تارک از دین است که از مروق گرفته شده یعنی بیرون شدن از دین. در روایت مسلم گفته شده که تارک در دین جدا شونده از جماعت است و در روایت دیگری از مسلم و ثوری نقل قول شده که "المفارق للجماعة" منظور از جماعت، جماعت مسلمانان، یعنی کسی که مسلمانان را جدا شده و با ارتدادشان مسلمانان را ترک می‌کند. پس این صفت تارک دین و جدا شدن از جماعت است. بیضاوی گفته است؛ تارک در دین صفت حتمی مارق است، یعنی کسی که جماعت مسلمانان را ترک می‌کند و از جمع‌شان بیرون می‌شود.» پایان

این گفته که در خصوص این حدیث روایات متعددی آمده است، مثلاً «وَنَفَّرْتُ قُرْبِي»، «وَنَفَّرْتُ قُرْبِي هَذِهِ الْأُمَّةُ»، «وَأَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرُقُ» از این روایات واضح می‌شود که امت یا ملت در این جا امت مسلمه است که به دین اسلام ایمان آورده و رسول الله صلی الله علیه و سلم در یک روایت امت را به خود نسبت داده و «أُمَّتِي» گفته است و امت را در روایت دیگر معرفی نموده و گفته است که منظور همین امت و همین ملت است. واضح است که این حدیث در خصوص امت و ملت مشخصی بوده که همانان امت مسلمه است.

بعضی از اختلافات در اسلام ناجائز و بعضی جائز است. اختلاف جائز همان اختلافات در مسائل اجتهادی است. بناءً در خصوص مسائل اجتهادی در فهم نصوص برای کسی که به صواب می‌رسد، دو مزد است و برای کسی که به خطاء می‌رود؛

طوری که در حدیث شریف آمده است یک مزد داده می‌شود. حدیثی که در بخاری از عمرو بن عاص روایت شده که وی شنیده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفت:

«إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»

ترجمه: وقتی حاکم حکم و اجتهاد نمود و حکم آن به حق اصابت کرد، پس برای او دو اجر و وقتی حاکم حکم و اجتهاد کرد و به خطا رفت برای آن یک اجر است.

اختلاف نادرست و ناجائز اختلاف در عقیده، محکمت و احکام قطعی است. این اختلاف صاحب خود را از اسلام بیرون کرده و از جمله این اختلافات، اختلافی است که بر مبنای هوای خود انسان به وجود آمده، مانند اختلاف اهل بدعت، آن‌هایی که به بدعت‌شان کافر نمی‌شوند و از جمله این اختلافات، اختلافی است که در قسمت اطاعت امام صورت گرفته که این نوع اختلاف صاحب خود را از اسلام بیرون نمی‌سازد.

3. بنا به مطالبی که در فوق ذکر شد، اگر این مطالب را ملاک موضوع خود قرار دهیم، فهم این حدیث شریف که در خصوص افتراق یهود و نصارا و امت مسلمه آمده ممکن شده و شرح و توضیح آن قرار ذیل است:

1 - الله سبحانه و تعالی موسی علیه السلام را با دین حق برای بنی اسرائیل فرستاده؛ پس کسی که از این قوم برای موسی علیه السلام ایمان آورده و در عقیده و توحید با او اتفاق کردند، مؤمن گردیده و ملت واحد شدند؛ ولی کسانی بودند که از عقیده و توحید بیرون شده و با موسی علیه السلام در دین اختلاف کردند:

«إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ تَفَرَّقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً»

ترجمه: مسلماً که اهل کتاب در دین شان تفرقه کردند و هفتاد و دو گروه شدند.

پس این مردم از عقیده، احکام قطعی و روشن دین موسی علیه السلام خارج و کافر شدند. گروه‌های که از دین موسی علیه السلام خارج شدند با این اختلاف شان ملت‌های دیگری شدند:

«إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ تَفَرَّقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً»

ترجمه: مسلماً که اهل کتاب در دین شان تفرقه کردند و هفتاد و دو گروه شدند.

بدین ترتیب هفتاد و یک گروهی که از پیروی موسی علیه السلام خارج شدند، کافر و اهل آتش اند، اما ملتی که بر دین موسی علیه السلام باقی مانده که همان ملت هفتاد و یکمین و یا ملت هفتاد و دومین است، ملت بر حق و از اهل جنت است که همین گروه، گروه ناجی و از پیروان موسی علیه السلام هست. هم‌چنان الله سبحانه و تعالی عیسی علیه السلام را با دین حق به سوی بنی اسرائیل فرستاده و کسانی با او در عقیده حق و توحید ایمان آوردند و به اساس همان عقیده و یک ملت و مومن شدند، اما در عین زمان کسانی از مردم در دین با او اختلاف کردند و از عقیده و محکمت و احکام قطعی دین عیسی علیه السلام جدا شدند و از دین عیسی علیه السلام خارج و کافر شدند که این گروه از دین عیسی علیه السلام خارج و با این اختلاف‌شان در دین و اصل دین ملت‌های دیگری شدند که تعدادشان به هفتاد و یک گروه می‌رسید که همه‌شان ملت‌های کفری و از اهل دوزخ اند، اما ملتی که بر دین عیسی علیه السلام باقی ماندند که همان گروه هفتاد و دوم بودند؛ پس همان گروه از اهل حق و اهل جنت و همین گروه، گروه ناجیه و از پیروان عیسی علیه السلام محسوب می‌شوند.

سپس الله سبحانه و تعالی محمد صلی الله علیه و سلم را با دین حق و عقیده توحید فرستاده و کسانی با او توافق کردند و با عقیده که او و اصحابش ایمان آورده بودند، ایمان آوردند و با توافق و ایمان‌شان امت اسلامی شدند؛ ولی اقوامی بوده و هستند که از صف آن حضرت صلی الله علیه و سلم و مسلمانان و دین‌شان خارج و از دین، جماعت و عقیده اسلامی خارج و هنوز خارج می‌شوند که خروج این قوم و این مردم خروج از اسلام می‌باشد. زیرا ایشان به عقائدی ایمان آوردند که با عقیده اسلامی در مخالفت قرار داشته و این گروه‌های که از اسلام خارج شدند و یا خارج می‌شوند، تعدادشان به هفتاد و دو گروه رسیده و یا در آینده می‌رسد که تمام این گروه‌ها کفری بوده و از اهل دوزخ اند. به این ترتیب همان گروه هفتاد و سومین باقی می‌ماند و همین گروه که جماعت و امت اسلامی را تشکیل داده و همین گروه هست که به دین رسول الله صلی الله علیه و سلم و صحابه آن ایمان دارند. همین گروه است که به احکام قطعی و واضح اسلام تمسک می‌جویند و همین گروه اند که امت اسلامی بوده و به الله سبحانه و تعالی، ملائکه، کتب، رسولان، روز آخرت، قضاء و قدر، خیر و شر قضاء و قدر از جانب الله سبحانه و تعالی ایمان دارند که همین گروه به صورت عموم امت اسلامی است. همین گروه، گروه ناجیه و از اهل جنت است. همین گروه ملتی است که بر آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم ایمان دارند و همین گروه جماعت مسلمانان می‌باشد.

4. بنا به شرح فوق از معنی این حدیث و این واقعیت، امکان دارد که بحث را این‌گونه خلاصه کنیم:

أ- گروه ناجیه همان امت اسلامی به مفهوم عام آن بوده و همین گروه است که بر عقیده اسلامی و احکام دین و احکام واضح آن جمع شده اند، هرچند که صاحبان رأی، فکر و مذاهب در سائر مسائل فروع با هم اختلاف کردند، زیرا ایشان به عقیده اسلامی، احکام قطعی و احکام واضح اسلام ایمان دارند. بناءً می‌توان این مسائل را چنین عرض یابی و نتیجه گیری کنیم:

اهل سنت و جماعت از اهل کلام مانند اشعریه، ماتریدی و دیگر مذاهب کلامیه و هم‌چنان کسانی که بالای شان لفظ سلفی و اهل حدیث و غیره اطلاق می‌شود، انشاء الله همه‌شان از گروه ناجیه بوده، زیرا ایشان از پیروان محمد صلی الله علیه و سلم هستند که به عقیده اسلامی و احکام قطعی و احکام واضح آن ایمان دارند؛ ولی اختلافاتی که در بین‌شان است، این گروه را از اسلام خارج نمی‌کند.

ب- مذاهب فقهی مختلفی که از احناف، مالکی، شافعی، حنابله و غیره مذاهب فقهی و سائر پیروان مجتهدین هستند، انشاء الله همه شان از گروه ناجیه هستند، زیرا ایشان از پیروان محمد صلی الله علیه و سلم هستند که به عقیده اسلامی و احکام قطعی و واضح اسلام ایمان دارند و اختلافی که در بین‌شان وجود دارد، آن‌ها را از اسلام خارج نمی‌سازد.

ج- گروه‌ها و حرکت‌های اسلامی که در عصر ما کار می‌کنند، مانند حزب التحریر، اخوان المسلمین، جماعة التبلیغ و گروه‌های جهادی، سلفی و غیره انشاء الله که همه شان از اهل گروه ناجیه هستند؛ زیرا ایشان از جمله پیروان محمد صلی الله علیه و سلم هستند که به عقیده اسلامی و احکام قطعی و واضح اسلام ایمان دارند.

لذا برای هیچ گروه اسلامی از امت مسلمه جائز نیست که بر مبنای این حدیث شریف، تنها خود را گروه ناجیه بخواند، زیرا این ادعاء به معنی این است که هرکس آن را مخالفت کند، از دایره اسلام به دایره کفر بیرون می‌شود که این حالت به هیچ وجه درست نیست، پس تمام مسلمانان به عقیده اسلامی ایمان داشته و به احکام قطعی و واضح اسلام پایبند هستند و انشاء الله از گروه ناجیه می‌باشند.

گروه‌های که از اسلام خارج شدند، کافر شده و مستحق این هستند که از جمله گروه‌هایی باشند که از اهل دوزخ باشند و این گروه‌ها همان‌هایی هستند که دین را مخالفت کرده و از عقیده اسلامی خارج و از اسلام و احکام قطعی آن تجاوز کردند و به الله سبحانه و تعالی غیر آن را شریک آورده و یا بعد از محمد صلی الله علیه و سلم رسول دیگری را قبول و یا سنت رسول الله صلی علیه و سلم را انکار کردند؛ مانند قوم دروز که عقیده به نسخ ارواح داشته و نصارا، بهائیان، قادیانیان و غیره که این گروه‌ها نیز از گروه‌های کافری اند که از اسلام خارج شدند. هم‌چنان یهودی که از دین موسی علیه السلام خارج و عزیر علیه السلام را ابن الله می‌دانند و هم‌چنان از تابعین عیسی علیه السلام که عیسی علیه السلام را فرزند الله سبحانه و تعالی می‌خوانند، این‌ها گروه‌ها و کسانی اند که از عقیده رسولان‌شان کنار رفته و به این اساس کافر شدند.

امیدوارم که معنی حدیث مبارک با توضیحات فوق واضح شده باشد. الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

امیرحزب التحریر

۱۶ جمادی الآخر ۱۴۴۲ هـ.ق.

۲۹ جنوری ۲۰۲۱ م.

مترجم: مصطفی اسلام